

## خاندان دادوی سوادکوهی

علی اکبر عنایتی

### مقدمه

آخرین سالهای سلطنت نادرشاه افشار، گوشه و کنار ایران زمین درگیر شورش و جنگهای داخلی بود. از جمله در استرآباد و مازندران نیز از سال ۱۱۵۷ق شورش در گرفت که به شدت سرکوب شد. با کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۶۰ق، اوضاع ایران آشفتہ تر شد. از سویی رقابت و نبرد جانشینان نادرشاه و از سویی دیگر کشمکش سرداران و داعیان قدرت و سلطنت، ایران را سراسر در خون و آتش نمود. مازندران در این دوره بحرانی از تاریخ ایران، نقشی مهم در تحولات سیاسی داشت. اول اینکه قاجارها که از زمان سقوط صفویه صاحب داعیه بودند در نواحی شرقی مازندران حضور داشتند و دوم اینکه مازندران به مثابه پلی ارتباطی برای قاجارها بود که آنان را به نواحی داخلی و مرکزی ایران متصل می ساخت. بنابراین تسلط قاجارها بر مازندران اهمیت به سزایی داشت. محمدحسن خان قاجار در سال ۱۱۶۳ق بر مازندران و استرآباد استیلا یافت و از سال ۱۱۶۵ق تا ۱۱۷۲ق درگیر جنگهای پی در پی با کریم خان زند بود. در آخرین سال این نبردها، شخصی به نام محمد دادوی به حمایت و طرفداری از زندیه برخاست و راهنما و بلد سپاه زندیه در مازندران شد. او پس از شکست و قتل محمدحسن خان مورد توجه کریم خان وکیل الرعایا قرار گرفت و بیگلربیگی مازندران منصوب شد.



هدف اصلی این پژوهش شناسایی و معرفی خاندان دادوی سوادکوهی، بررسی اصل و نسب این خاندان و پرداختن به چگونگی قدرت یافتن و سپس افول این خاندان است. روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع و متون تاریخی عصر زندیه و قاجاریه و استفاده از مآخذ این دوره‌ها است.

در این پژوهش ابتدا به اصل و نسب خاندان دادوی سوادکوهی و سپس به معرفی و شرح حال بزرگان این خاندان به نامهای محمدخان دادوی سوادکوهی، بیگلر بیگی مازندران از ۱۱۷۲ تا ۱۱۸۶ق، مهدی‌خان دادوی سوادکوهی، بیگلر بیگی مازندران از ۱۱۸۶ق تا ۱۱۹۳ق، رضاقلی‌خان دادوی سوادکوهی معروف به حاجی میرزا صفا از عرفای عصر ناصری، میرزا عباس‌خان دادوی سوادکوهی مشهور به عطارد سوادکوهی از شعرا و مشایخ عصر ناصری، می‌پردازیم.

### ۱- اصل و نسب خاندان دادوی سوادکوهی

پس از شکست محاصره شیراز در سال ۱۱۷۲ق و فرار محمدحسن‌خان قاجار به سمت مازندران، کریم‌خان زند سپاهی را به فرماندهی شیخ‌علی‌خان زند مأمور تعقیب وی نمود. هنگامی که شیخ‌علی‌خان زند به فیروزکوه رسید، شخصی به نام محمد دادوی که از کدخدایان جزء<sup>۱</sup> سوادکوه و از اوسط الناس آن بلد<sup>۲</sup> بود با پنجاه تن از یاران خود نزد او آمد و به خان زند پیوست. شیخ‌علی‌خان زند به جهت دلگرمی او و یارانش، محمد دادوی را خلعت و لقب خانی داده، جزء سپاهیان خود پذیرفت.

شیخ‌علی‌خان از آنجایی که می‌خواست نظر مردم مازندران را که قبل از این به قاجارها متمایل بود به زندیه برگرداند به محمد دادوی روی خوش نشان داد و او را پذیرفت. غلامحسین افضل‌الملک در سفرنامه‌اش از محلی به نام چراغ دادو در حوالی جوارم در ناحیه جنگلی بین شیرگاه و زیراب سوادکوه نام می‌برد و در این باره چنین می‌گوید: «سبب تسمیه چراغ دادو این است که شخصی بوده اسم او آقا چراغ بوده است. فامیل و خانواده او را دادو بر وزن جادو می‌گفته‌اند. مالیات مازندران را او می‌گرفته است»<sup>۳</sup>. به نظر افضل‌الملک آقا چراغ یا چراغ‌علی‌خان پدر محمدخان دادو بوده است و در اواخر سلطنت نادرشاه و اوایل حکومت کریم‌خان زند

حکومت مازندران را داشته است. همچنین افضل‌الملک او را کرمانی می‌داند و پسوند او را به جهت اینکه آقاجراغ را مردم به لهجه کرمانی دادو (به معنی برادر) می‌خوانند، دانسته است.<sup>۴</sup>

مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران، پدران محمد دادو را از غلامان می‌داند، «دادو به معنی غلام است و شاید اجداد محمدخان از غلامان بوده‌اند و به این مناسبت است که او و خانواده‌اش معروف به دادو شده‌اند».<sup>۵</sup>

در لغت‌نامه علامه دهخدا و فرهنگ فارسی دکتر محمد معین نیز کلمه دادو به معنی غلام و پیر غلامی آمده است که از کودکی خدمت کسی را کرده باشد.<sup>۶</sup> آنچه از منابع تاریخی دوره زندگی و اوائل دوره قاجاریه برمی‌آید خاندان دادو پیش از محمدخان دادوی سوادکوهی منزلت و رتبه اجتماعی بالایی نداشته‌اند و علی‌رغم نظر غلامحسین خان افضل‌الملک از حاکمان مازندران در دوره افشاریه نبوده‌اند. شاید این داستان در زمان حکومت محمدخان دادوی سوادکوهی بر مازندران (۱۱۷۲ تا ۱۱۸۶ق) یا سالها بعد از او، بخصوص در زمان قاجاریه ساخته و پرداخته شده باشد.

## ۲- شرح حال بزرگان خاندان دادوی سوادکوهی

### ۲-۱- محمدخان دادوی سوادکوهی

محمد دادوی پس از دریافت لقب خانی در رکاب شیخ‌علی خان زند عازم نبرد با محمدحسن خان قاجار شد. شیخ‌علی خان زند با چهل هزار سپاهی و به همراهی محمدخان دادوی سوادکوهی بدون هیچ‌گونه جنگ و درگیری وارد شهر ساری شد و بر آن دست یافت.<sup>۷</sup>

محمدحسن خان قاجار با سپاه خود از استرآباد به اشرف (بهشهر امروزی) آمد و در خارج شهر اشرف به سمت ساری سنگر گرفت. در این مکان بین سپاه زندیه و پانزده هزار سپاه قاجاریه جنگی درگرفت، که نتیجه‌ای نداشت.<sup>۸</sup> در جنگ دیگری که در کلباد اشرف روی داد، محمدحسن خان نتوانست در برابر سپاه زندیه ایستادگی نماید و به سرعت به استرآباد بازگشت.<sup>۹</sup> وی بار دیگر با نیروی کمکی اکراد شمال خراسان به اشرف آمد. «در جوارح کوچه‌بندهای اشرف صفوف قتال برکشیده، از طرفین رایات عالی جناب به اوج ماه و آفتاب رسیده، ...»<sup>۱۰</sup> پس از



ساعتی نبرد نیروی قاجار هزیمت یافته، میدان نبرد را ترک نمود. محمدحسن خان قاجار علی‌رغم مقاومت چاره‌ای جز فرار نیافت، ولی به هنگام گریز از راهی میانبر پای اسبش در گل و لای فرو رفت، در همان لحظه تعقیب‌کنندگان وی سر رسیدند و محمدعلی آقای قاجار دلولو او را به ضرب شمشیر به قتل رساند.<sup>۱۱</sup> کریم‌خان زند، وکیل‌الرعیایا، حکومت مازندران و مقام بیگلربیگی را ابتدا به زکی‌خان زند سپرد ولی چندی بعد او را مأمور کاشان نمود. پس از زکی‌خان، محمدخان دادوی سوادکوهی وکیل‌الرعیایا را به بیگلربیگی مازندران منصوب کرد.<sup>۱۲</sup> «از آنجا که شیمه کریمه حضرت ظل‌الله این بود که حکومت هر ولایت و ریاست هر مملکت را به یکی از اهالی آن ولایت عنایت و او را منظور نظر تربیت فرموده، بر اهل بلد از نیک و بد غیری را مسلط نمی‌نمودند محمدخان دادوی سوادکوهی را که به اعتقاد خود خدمت کرده و بیشتر از جمله اهل آن ولایت روی به آستان عبودیت آورده و در حقیقت تربیت‌یافته آن دولت بود به حکومت تعیین»<sup>۱۳</sup> نمود. محمدخان دادوی سوادکوهی از این سال تا ۱۱۸۶ق بر مازندران فرمانروایی کرد.

حسینقلی خان قاجار در سال ۱۱۸۲ق از طرف کریم‌خان زند به حکومت دامغان منصوب شد. وی پس از چندی سر به شورش برداشت و بر استرآباد دست یافت.<sup>۱۴</sup> محمدخان دادوی سوادکوهی که شاهد پیشرفت حسینقلی خان جهانسوز بود، وقایع استرآباد را به اطلاع کریم‌خان زند رسانید و از او کمک و یاری طلبید. خود نیز در مازندران و استرآباد به کارهایی دست زد که باعث تحریک بیشتر حسینقلی خان قاجار شد: «محمدخان سوادکوهی مشهور به دادوی حاکم مازندران از زیاده‌سری و بدگه‌ری که داشت به هرزه و یاوه با ایشان بنای مناقشه گذاشت و تخم کین در مزرع خاطر آن به عهد بد آیین کاشت، بدون جهت مشروب عذب مردمی را به خاک بی‌انصافی انباشت».<sup>۱۵</sup>

کریم‌خان زند برای سرکوبی شورش حسینقلی‌خان سپاهی به فرماندهی بزرالله‌خان به مازندران گسیل داشت. محمدخان دادوی سوادکوهی با سپاه شش هزار نفری مازندران و سپاه هزار نفری بزرالله‌خان، «در کمال استبداد از بارفروش، که محل اتراق و مقر زندگی‌اش بود به صوب استرآباد روانه گردید و حصانت حصن قلعه ساری را با سیصد نفر از ولایتی و عراقی به یکی از اقوام خود واگذاشت».<sup>۱۶</sup>

حسینقلی خان قاجار که محمدخان دادوی را آماده نبرد دید به جهت کمی سپاه خود دست به تدبیر زد. برادران ناتنی خود مرتضی قلیخان و مصطفی قلیخان را به دو دسته تقسیم کرد تا در دو سوی جنگل به کمین بنشینند و هنگامی که محمدخان دادوی برسد آنان به یکباره راه را بر وی ببندند. خود نیز شهرت داد که به دامغان می‌رود، اما از راه کوهستانی به کیاسر رفت و از پشت سر محمدخان دادوی به پای قلعه ساری رسید و بر شهر استیلا یافت، همچنین علی اصغریک دادوی برادرزاده محمدخان دادوی را که نایب‌الحکومه ساری بود، دستگیر کرد.<sup>۱۷</sup> «سپاه قاجار هرچه می‌خواستند کشتند و چپاول کردند و از خون بیچارگان شهرنشین حسینقلی خان را سیراب نمودند.»<sup>۱۸</sup> محمدخان دادوی سوادکوهی وقتی از تصرف ساری باخبر شد به سمت این شهر حرکت کرد، اما در شورابه سر بین اشرف و ساری، پاینده خان و کمال خان افغان و سواران ترکمن بر او تاختند و برادران حسینقلی خان قاجار او را دستگیر کردند و در غل و زنجیر نمودند.<sup>۱۹</sup>

حسینقلی خان پس از فتح ساری به بار فروش رفت. آنجا را، که مرکز فرمانروایی محمدخان دادوی بود، به تصرف خود درآورد و اموال و دارایی محمدخان دادوی را مصادره نمود و او را به قتل رساند.<sup>۲۰</sup>

#### ۲-۲- مهدی خان دادوی سوادکوهی

پس از کشته شدن محمدخان دادوی سوادکوهی، پسرش مهدی خان به شیراز گریخت و ماجرا را برای وکیل‌الرعا یا بازگو کرد. کریم خان زند، مهدی خان دادوی سوادکوهی را به جای پدر به حکومت مازندران منصوب کرد و زکی خان زند<sup>۲۱</sup> را با سه هزار سوار مأمور سرکوبی حسینقلی خان قاجار نمود.<sup>۲۲</sup> زکی خان زند با کشتاری بی‌رحمانه بر مازندران دست یافت و مخالفان زندیه چون کاظم خان سورتیچ هزار جریبی و حاجی زکی خان دودانگه‌ای را، که به یاری حسینقلی خان برخاسته بودند، اسیر نمود<sup>۲۳</sup> و در بارفروش کسانی را که در شورش حسینقلی خان شرکت جسته بودند به قتل رساند. «زکی خان مدت زیادی در مازندران نماند؛ زیرا کریم خان به دلیل قتل و کشتار و هتک حرمت مردم او را معزول کرد و به سرداران سپاه محرمانه نوشت که به اوطان خود بازگردند، زکی خان هم به ناچار با کاروانی از اسرای بی‌گناه به شیراز بازگشت».<sup>۲۴</sup> یکی از علل



گرایش مازندرانیان به آقامحمدخان قاجار پس از مرگ کریم‌خان همین بی‌رحمیهای زکی‌خان زند در مازندران است.<sup>۲۵</sup>

پس از بازگشت زکی‌خان زند به شیراز، از آنجائی که «مهدی‌خان ولد محمدخان سوادکوهی مردی جاهل، کم‌کار و بی‌خبر از تجارب روزگار در بلده بارفروش به مناهی و نوش می‌گذرانید»<sup>۲۶</sup> حسینقلی‌خان به بارفروش حمله برد و خانه مهدی‌خان دادوی را محاصره و او را اسیر کرد، اما او را نکشت<sup>۲۷</sup> و به رامیان استرآباد فرستاد. مهدی‌خان توانست با پولی که به خان قاجار داد جان خویش را بخرد<sup>۲۸</sup> و پس از چندی به بارفروش بازگردد. کریم‌خان‌زند چون از شورش دوباره حسینقلی‌خان آگاهی یافت، علی‌محمدخان زند را به سرکوبی او فرمان داد. دو طرف در شیرگاه سوادکوه با هم تلاقی نمودند و آتش جنگ شعله‌ور شد «بعد از وقوع مجادله نسایم فتح و ظفر بر پرچم علم علی‌محمدخان وزیده، شکست به جانب حسینقلی‌خان افتاده و فراراً روی به ولایت ساری نهاد».<sup>۲۹</sup> علی‌محمدخان بار دیگر او را در ساری شکست داد و حسینقلی‌خان به نوکنده استرآباد گریخت<sup>۳۰</sup> (سال ۱۱۸۷ق).

مهدی‌خان دادوی از این پس تا سال ۱۱۹۳ق که سال مرگ کریم‌خان زند است بر مازندران حکومت راند. پس از مرگ کریم‌خان زند، آقامحمدخان قاجار از شیراز گریخت و به سمت مازندران حرکت نمود و مرتضی‌قلیخان برادر آقامحمدخان از استرآباد به بارفروش حمله برد و مهدی‌خان دادوی سوادکوهی حاکم مازندران را در بند کرد.<sup>۳۱</sup>

مهدی‌خان دادوی پس از یک سال از حبس مرتضی‌قلیخان فرار نمود و به سوادکوه گریخت و سپس از آنجا به ساری به نزد آقامحمدخان قاجار پناه برد.<sup>۳۲</sup>

در سال ۱۱۹۹ق علیمرادخان زند فرزندش شیخ‌ویس‌خان را مامور فتح مازندران و شکست قاجاریه نمود. مهدی‌خان دادوی از اردوی آقامحمدخان گریخت و به شیخ‌ویس‌خان زند پیوست و در نبرد دو گروه موجب شکست و عقب‌نشینی آقامحمدخان قاجار شد. «با جماعت جزایرچیان سوادکوهی، که تابع امر و نهی او بودند، نسبت به نواب آقامحمدخان طریق خلاف پیمود و از روی خصومت به قول سپاه قاجار دست و بازوی مصاف گشود. این معنی سبب برهم خوردگی لشکر قلب و پریشانی آن باعث سردی هنگامه، اکثری از پیشتازان، آن سپاه که مباشر حرب بودند



کشته، یک بار کسوت جرئت و جلادت از تن توانایی‌شان سلب شده ترک تیز و آویز نمودند.<sup>۳۳</sup> آقامحمدخان قاجار پس از مدتی توانست بر نیرویهای زندیه فایق آید و آنان را از مازندران براند. پس از شکست زندیه، آقامحمدخان قاجار نسبت به سوادکوهیها سخت‌گیری کرد. علاوه بر اینکه سپاهیان اموال مردم سوادکوه را غارت کردند، سران و بزرگان سوادکوهی به سختی مجازات شدند.

در سال ۱۲۰۰ق هنگامی که آقامحمدخان قاجار در تهران بود «چند تنی که مسدد ابواب معاطات و مفتوح دروب معاصات بودند به پاداش عصیان جزا یافته، بعضی مقتول و برخی برای دادن جرایم محبوس و مغلول شدند.»<sup>۳۴</sup> از جمله مهدی‌خان دادوی که نزد علیمرادخان زند به سر می‌برد دستگیر شد و بنا به فرمان آقامحمدخان از نعمت بینایی محروم و به مازندران فرستاده شد. لطفعلی بیگ دادوی سوادکوهی یکی از برادران محمدخان دادوی سوادکوهی که از تهران گریخته و به حرم حضرت عبدالعظیم پناه برده بود نیز اسیر و به استرآباد تبعید شد.<sup>۳۵</sup>

#### ۲-۳- حاجی میرزا صفا

رضاقلیخان دادوی سوادکوهی<sup>۳۶</sup> فرزند محمدحسن‌خان فرزند محمدخان دادوی سوادکوهی معروف به حاجی میرزا صفا در سال ۱۲۱۲ق متولد شد.<sup>۳۷</sup> در شماره ۸۵ روزنامه شرف سال ۱۳۰۹ق درباره او چنین آمده است: «قدوه‌العرفا و قطب‌الاصفیاء مرحوم حاجی میرزا صفا طیب‌الله رمسه پسر مرحوم محمدحسن‌خان بن محمدخان دادوی از اهل سوادکوه من اعمال طبرستان است.»<sup>۳۸</sup>

پس از طی دوران کودکی و نوجوانی، به جهت تحصیل علوم دینی به عتبات عالیات سفر کرد و در محضر شیخ محمدحسن صاحب جوهر‌الکلام و سایر علما کسب فیض نمود. به هنگام سکونت در عراق به عرفان روی آورد. پس از چندی برای ریاضت نفس و چله‌نشینی عازم سرزمین حجاز شد و چند سالی را در مکه، مدینه و طائف گذراند. پس از آن، راهی مصر، سودان، دیگر جاهای آفریقا، شام و شهر دمشق شد و مدتی را در شهر بیت‌المقدس زندگی نمود. وی در بیت‌المقدس مریدانی یافت و به هدایت آنان و دیگر مردم از مذاهب گوناگون پرداخت.<sup>۳۹</sup>



حاجی میرزا صفا از بیت‌المقدس عازم اسلامبول پایتخت دولت عثمانی شد و در آن شهر سکنی گزید. در اسلامبول با خیرالدین، بزرگ مولویان عثمانی، آشنا شد و در خانقاه او جای گرفت. حاجی میرزا صفا پس از مرگ او جانشین وی شد.<sup>۴۱</sup> «وصیت صفای نیت و خلوص طویت و مناعت مقام و متانت کلام و طیب انفاس و حسن اخلاق ایشان به تمام آفاق رسید، خلقی حلقه‌ارادت ایشان در گوش کشیده از دور و نزدیک از پرتو وجود سعادت نمود ایشان استفاظت می نمودند».<sup>۴۱</sup>

در سال ۱۲۷۵ق میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی در سال آخر صدارت میرزا آقاخان نوری وزیر مختار ایران در عثمانی منصوب و راهی اسلامبول شد. در آن زمان، حاجی میرزا صفا در اسلامبول «به واسطهٔ بینایی و دانایی و پرهیزکاری و شیرین‌سخنی جمع‌کثیری از وزراء و درباریان و اعیان عثمانی را به تشیع و دوستی ایران کشانیده بود».<sup>۴۲</sup> میرزا حسین‌خان سپهسالار که به حاجی میرزا صفا ارادت داشت ضمن ملاقات با او با مریدانش از جمله بزرگان عثمانی آشنا شد. از جمله پیروان حاجی میرزا صفا، «عبدالرحمن سامی پاشا از اعظام وزراء و شعراء فضلا و نویسندگان عثمانی؛ محمود ندیم پاشا، صدراعظم سلطان عبدالعزیزخان؛ عالی پاشا، وزیر امور خارجه؛ رضاپاشا، وزیر دربار سلطان عبدالحمیدخان ثانی؛ مصطفی رشید پاشا، وزیر امور خارجه؛ ضیا پاشا، سفیر کبیر عثمانی در واشنگتن؛ عون الرفیق، شریف مکه معظمه و هزاران نفر از بزرگان و دانشمندان آن سرزمین همه از مریدان دلباختهٔ حاجی بودند».<sup>۴۳</sup>

حاجی میرزا صفا به جهت نفوذ در میان اعیان و بزرگان دولت عثمانی توانست برخی توطئه‌های دشمنان ایران در اسلامبول را خنثی سازد. براساس آنچه خان ملک ساسانی از پرونده‌های سفارت کبری ایران در اسلامبول نقل کرده است حاجی میرزا صفا اقدام به برگزاری مجالس روضه‌خوانی امام حسین (ع) نمود که پیش از آن ممنوع بود همچنین از سنگ‌باران ایرانیان به هنگام ورود حجاج ایرانی به مدینه جلوگیری کرد. بنا به پیشنهاد وی، ناصرالدین شاه قاجار چندین بار لیره‌های طلا، قالیچه‌های ابریشمی، طاقهٔ شالهای کشمیری برای حکام مکه و مدینه فرستاد و سالانه مبلغ دو هزار تومان به خدام حرمین شریفین انعام می‌داد.<sup>۴۴</sup>



محمدبیگ پادشاه، نویسنده ترک، حاجی میرزا صفا را فراماسون می‌داند و او را در ارتباط مستقیم با مراکز فراماسونری انگلیس معرفی می‌نماید و بدین نکته اشاره می‌کند: «همهٔ ماسونهای عثمانی سر بر آستان او داشتند.»<sup>۴۵</sup> همچنین ذکر می‌کند که به دستور حاجی میرزا صفا در درون لژهای ماسونی علیه خانواده سلطنتی عثمانی و استبداد اقداماتی صورت گرفت و به جهت دستیابی به آزادی زمزمه‌هایی شنیده شد.<sup>۴۶</sup>

حاجی میرزا صفا در زمان صدارت میرزا حسین‌خان سپهسالار به دارالخلافهٔ تهران آمد و در منزل وی جای گرفت. سرانجام در نهم ماه رمضان سال ۱۲۹۱ق در تهران زندگی را بدرود گفت و به سرای باقی شتافت. پیکرش را در کنار چشمه علی در جوار مقبرهٔ امامزادهٔ هادی‌شهر ری به خاک سپردند. بنا به درخواست سپهسالار و حکم ناصرالدین شاه برای او مقبره‌ای احداث کردند که به صفائیه شهرت یافت و خانقاه درویشان و مریدان او گشت. «مرحوم میرزا صفا در مراتب فضل و فقه و حکمت و ادب مقامی عالی داشت و اشعار فارسی و عربی خوبی، از غزلیات و غیره‌ها، از ایشان یادگار مانده است.»<sup>۴۷</sup> بیت زیر را مرحوم حاجی میرزا صفا به هنگام مرگ خویش سروده است:

یار می‌آید و هنگام نثار است مرا      یک دم ای جان گرامی به تو کار است مرا<sup>۴۸</sup>  
حاجی میرزا صفا در ۷۹ سالگی زندگانی پربار خویش چندین بار به حج مشرف شد و مدتی نیز در اروپا زندگی کرد. وی در طول عمر خویش ازدواج نکرد و مجرد زیست.<sup>۴۹</sup>

## ۲-۴- عطار د سوادکوهی

میرزا عباس‌خان دادوی سوادکوهی معروف به عطار د سوادکوهی از شعرای عصر ناصری است. وی فرزند مرتضی قلیخان دادوی سوادکوهی است. اجداد میرزا عباس‌خان یعنی مهدی‌خان و پدرش محمدخان دادوی سوادکوهی چنانچه پیشتر آمد در زمان حکومت کریم‌خان وکیل‌الرعا، بیگلربیگی مازندران بودند.

وی در عصر ناصری در تبریز جزو منشیان دیوان بود و رساله‌ای نیز به چاپ رساند که بعضی از اشعار خود را در حاشیهٔ آن نوشته است. ابیات زیر از اوست:

«به عشوه آفت جانی به غمزه رهزن دینی      تو ماه سرو خرامی تو سرو ماه جینی



چه حاجتم به تماشای سرو و لاله و ریحان مرا تو باغ بهشت و نگارخانه چینی  
 بگو به خادم محفل که شمع بردارد تو شمع انجمن آرا و ماه صدرنشینی  
 تو ساعتی نشست که سوز دل بنشانی بلی تو شاهی و با همچو ما گدا نشینی  
 تو درد و غصه چه دانی که روز و شب به نشاطی تو سوز هجر چه دانی که با وصال قرینی»<sup>۵۰</sup>

### نتیجه

خانندان دادوی سوادکوهی، بنابر منابع تاریخی عصر زندیه، پیش از محمدخان دادوی سوادکوهی درجه و اعتبار زیادی نداشتند. در سالهای متلاطم و دوره خونین جنگهای کریمخان زند و محمدحسن خان قاجار با ورود محمد دادوی سوادکوهی به سپاه زندیه در سال ۱۱۷۲ق، حیات تاریخی خود را آغاز کردند.<sup>۵۱</sup>

یکی از عوامل مهم رشد خانندان دادوی در مازندران را باید سیاست شخص کریمخان وکیل‌الرعیای دانست، وی که همواره به وفاداران و ارادتمندان خود روی خوش نشان می‌داد، محمدخان دادوی را به مقام بیگلربیگی رسانید.<sup>۵۲</sup> شاید این مقام در تصور محمدخان دادوی سوادکوهی نیز نمی‌گنجید چرا که در عرض چند سال طرفداری از زندیه به چنان درجه و مقامی رسید که کریمخان زند او را حاکم مازندران ساخت. سیاست حمایت کریمخان زند از خانندان دادوی پس از کشته شدن محمدخان دادوی سوادکوهی به‌دست حسینقلی خان قاجار در ۱۱۸۶ق نیز ادامه یافت. وی ضمن سرکوبی قیام حسین‌قلی خان جهانسوز، مهدی‌خان دادوی سوادکوهی فرزند محمدخان دادوی را بر جای پدر نشانید.<sup>۵۳</sup> پس از مرگ کریمخان و به علت درگیریهای درونی خانندان زند بر سر جانشینی وکیل‌الرعیای، سیاست پیشین زندیه در قبال خانندان دادوی به‌دست فراموشی سپرده شد. لازم به ذکر است استیلای آقامحمدخان قاجار در مازندران نیز این مجال را به آنان نداد.

مردم مازندران، که همواره قاجارها و ترکمانان آنان را مورد حمله قرار می‌دادند، پس از مرگ نادرشاه افشار در ۱۱۶۰ق در برابر محمد حسن قاجار، که سعی در تصرف نواحی شمالی ایران را داشت، مقاومت کردند. سبزه‌علیخان لاریجانی از مخالفان بنام خان قاجار بود و مقیم خان ساروی

حتی در برابر او قیام نمود و سرانجام در آتش غضب او سوخت. بدین ترتیب، مردم مازندران به حمایت از زندیه پرداختند و مانند محمدخان دادوی به سپاه زندیه پیوستند. اما پس از چندی از زندیه روی برگرداندند و مخالف سیاست آنان شدند. اعمال نادرست محمدخان دادوی سوادکوهی بیگلریگی مازندران در طول سالهای حکومتش بر مازندران یکی از عوامل مهم تغییر گرایش مردم مازندران نسبت به زندیه است. یکی دیگر از عوامل مهم این تغییر گرایش ورود زکی خان زند در سال ۱۱۸۶ق برای سرکوب قیام حسین قلی خان قاجار است. زکی خان با خشونت تمام دست به کشتار وحشتناکی زد و تر و خشک را با هم سوزاند.<sup>۴</sup>

پس از مهدی خان دادوی سوادکوهی دیگر کسی از خانان دادوی به مقام بالایی دست نیافت. در عصر ناصری مردی از این خانان که راه زهد و عرفان را پیموده بود و سالها در نواحی مختلفی چون آفریقا، حجاز، اروپا و سرانجام اسلامبول مقیم بود قدرت معنوی یافت. قدرت معنوی حاجی میرزا صفا حتی به قدرت سیاسی وی نیز بدل شد. با توجه به نفوذش در میان اعیان و بزرگان عثمانی از مواضع سیاسی ایران دفاع می نمود.

به هر تقدیر، خانان دادوی سوادکوهی که از سال ۱۱۷۲ق در عصر زندیه سربرآورده بود و وارد ماجرای تاریخ کهن ایران زمین شد در عصر ناصری با مرگ حاجی میرزا صفا و مردی دیگر از این خانان به نام عطارد سوادکوهی، که از شعرای عصر ناصری است، پایان یافت.

### پی‌نوشت‌ها

۱. موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۷۱.
۲. هدایت، رضاقلی خان، روضه الصفاى ناصری، جلد ۹، از انتشارات کتاب‌فروشی‌های مرکزی، پیروز و خیام، بی‌جا، شهریور ۱۳۳۹، ص ۵۸.
۳. افضل‌الملک، غلامحسین، سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن‌الاسفار)، به کوشش حسین صمدی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر، ۱۳۷۳، ص ۴۴.
۴. همان، ص ۱۳۸.
۵. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، جلد ۳، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۷، ص ۲۴۱.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین، تهران، شرکت چاپ افست گلشن، بهمن ماه ۱۳۴۰؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.



۷. موسوی، تاریخ گیتی‌گشا، ص ۷۱.
۸. ساروی، محمد فتح‌الله، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۴۴.
۹. موسوی، همان، ص ۸۱.
۱۰. همان، ص ۸۵.
۱۱. غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زرین، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۰۸.
۱۲. موسوی، همان، تاریخ گیتی‌گشا، ص ۹۰؛ مؤلف مجمل‌التواریخ به اشتباه محمدخان گراز دندان قاجار را به‌عنوان بیگلریگی مازندران ذکر کرده است، همچنین در گلشن مراد آمده که حکومت مازندران قبل از محمدخان دادوی سوادکوهی به‌دست ندرخان پسر مهدی‌خان زند بوده است. ابوالحسن گلستانه مجمل‌التواریخ به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات کتابخانه ابن‌سینا، چاپ دوم، ۱۳۴۴، ص ۳۱۱؛ غفاری، گلشن مراد، ص ۱۳۸.
۱۳. موسوی، همان، ص ۹۰.
۱۴. ساروی، تاریخ محمدی، ص ۴۷.
۱۵. موسوی، همان، ص ۱۷۱.
۱۶. ساروی، همان، ص ۴۹.
۱۷. هدایت، روضة الصفای ناصری، جلد ۹، ص ۹۴.
۱۸. مهجوری، اسماعیل، تاریخ مازندران، جلد دوم، ساری، چاپ اثر، چاپ اول، دی ماه ۱۳۴۲، ص ۱۲۸.
۱۹. موسوی، همان، ص ۱۷۲.
۲۰. هدایت، رضاقلیخان، فهرس‌التواریخ، به تصحیح و تحشیة عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۷۹.
۲۱. ساروی در تاریخ محمدی از آمدن زکی‌خان به مازندران مطلبی بیان نمی‌کند و مأمور سرکوب حسینقلی‌خان را جان محمدخان بلوچ می‌داند. تاریخ محمدی، ص ۵۰.
۲۲. موسوی، همان، ص ۱۷۲.
۲۳. هدایت، روضة الصفای ناصری، جلد ۹، ص ۱۰۶.
۲۴. شعبانی، رضا، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳.
۲۵. نوایی، عبدالحسین، کریم‌خان زند، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶.
۲۶. موسوی، همان، ص ۱۷۳.
۲۷. مهجوری، تاریخ مازندران، جلد دوم، ص ۱۲۹.
۲۸. در فهرس‌التواریخ، تألیف رضا قلیخان هدایت آمده «به شفاعت جمعی رهایی یافت»، ص ۲۸۱.
۲۹. غفاری، گلشن مراد، ص ۳۱۳.
۳۰. همان، ص ۳۱۴-۳۱۳؛ موسوی، همان، ص ۱۷۴.
۳۱. ساروی، همان، ص ۶۳؛ غفاری، همان، ص ۵۰۱.
۳۲. همان، ص ۷۱.
۳۳. غفاری، همان، ص ۶۷۶.



۳۴. ساروی، همان، ص ۱۵۳.
۳۵. همان.
۳۶. اردشیر برزگر نام حاجی میرزا صفا را حاجی میرزا محمد صفا و سید محمد طاهری شهاب نام او را قنبرعلی ذکر می‌کند؛ اردشیر برزگر، *تاریخ تبرستان*، جلد ۳، تصحیح و پژوهش محمد شکر فومشی، تهران، انتشارات رسانش، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۹۳؛ سید محمد طاهری شهاب، *تاریخ ادبیات مازندران*، جلد اول، پژوهش و تصحیح زین‌العابدین درگاهی، تهران، انتشارات رسانش، چاپ اول خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۱۱.
۳۷. مهجوری، اسماعیل، *دانشمندان و رجال مازندران*، به کوشش مهندس هدایت‌الله مهجوری، چاپ شرق، بی‌جا، تیرماه ۱۳۵۳، ص ۴۴.
۳۸. دوره روزنامه‌های شرف و شرافت، با مقدمه و فهرس جواد صفی‌نژاد، تهران، انتشارات یساولی، فرهنگ‌سرا، اردیبهشت ماه ۱۳۶۳، ص ۳۴۷.
۳۹. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، *التدوین فی‌احوال جبال شروین (تاریخ سوادکوه مازندران)*، به تصحیح مصطفی احمدزاده، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۷۶.
۴۰. برزگر، اردشیر، *تاریخ تبرستان*، جلد ۳، ص ۱۹۴.
۴۱. اعتمادالسلطنه، *التدوین فی‌احوال جبال شروین*، ص ۲۷۶.
۴۲. ساسانی، خان ملک، *سیاستگران دوره قاجار*، تهران، انتشارات هدایت، با همکاری انتشارات بابک، ۱۳۳۸، ص ۶۰.
۴۳. همان، ص ۶۳.
۴۴. همان، ص ۶۴.
۴۵. راین، اسماعیل، *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، جلد اول، تهران، انتشارات نشر راین، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۴۳۲ به نقل از ترک ماسونلر چاپ اسلامبول، ص ۵۲.
۴۶. همان، ص ۴۳۳-۴۳۲؛ عبدالهادی حائری، *تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۶۰.
۴۷. افضل‌الملک، *سفر مازندران و وقایع مشروطه*، ص ۱۳۰.
۴۸. طاهری، شهاب، *تاریخ ادبیات مازندران*، جلد اول، ص ۱۱۲.
۴۹. شرح حال حاجی میرزا صفا را محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه آورده است از قول حاجی پیرزاده از مریدان حاجی میرزا صفا که در روزنامه شرف منتشر شده بود. *التدوین فی‌احوال جبال شروین*، ص ۲۷۷.
۵۰. دیوان بیگی، سید احمد، *حدیقه الشعرا*، جلد دوم، با تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات زرین، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۵، ص ۱۲۰۷.
- شرح حال عطار سوادکوهی در کتاب *تاریخ ادبیات مازندران* تألیف مرحوم طاهری شهاب (جلد دوم، ص ۵۴۹) و کتاب *شعرای مازندران و گرگان* تألیف علی زمانی شه میرزادی (ص ۱۸۵) نیز آمده که منبع آنها نیز *حدیقه الشعرا* بوده است.
- زمانی شه میرزادی، علی، *شعرای مازندران و گرگان*، ناشر مؤلف، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۸۵.
۵۱. موسوی، همان، ص ۷۱؛ هدایت، *روضه الصفا ناصر*، جلد ۹، ص ۵۸.
۵۲. موسوی، همان، ص ۹۰.
۵۳. شعبانی، رضا، *مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۸، ص ۲۹۷.
۵۴. هدایت، *روضه الصفا ناصر*، جلد ۹، ص ۱۰۶؛ کریم‌خان زند، ص ۱۲۶.



## منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *التدوین فی احوال جبال شروین* (تاریخ سوادکوه مازندران) به تصحیح مصطفی احمدزاده، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- افضل الملک، غلامحسین، *سفر مازندران و وقایع مشروطه* (رکن الاسفار)، به کوشش حسین صمدی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر، ۱۳۷۳.
- بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری*، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۴۷.
- برزگر، اردشیر، *تاریخ تبرستان*، تصحیح و پژوهش محمد شکری فومشی، تهران، انتشارات رسانش، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰.
- حائری، عبدالهادی، *تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- دوره روزنامه‌های شرف و شرافت، با مقدمه و فهرس جواد صفی‌نژاد، انتشارات یساولی فرهنگ‌سرای تهران، اردیبهشت ماه ۱۳۶۳.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین، تهران، شرکت چاپ افست گلشن، بهمن ۱۳۴۰.
- دیوان بیگی شیرازی، سید احمد، *حدیقه الشعرا*، با تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوایی، انتشارات زرین تهران، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۵.
- راین، اسماعیل، *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، تهران، انتشارات نشر راین، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- زمانی شه‌میرزادی، علی، *شعرای مازندران و گرگان*، ناشر مؤلف، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۱.
- ساروی، محمد فتح‌الله، *تاریخ محمدی (احسن‌التواریخ)*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ساسانی، خان ملک، *سیاستگران دوره قاجار*، تهران، انتشارات هدایت، با همکاری انتشارات بابک، ۱۳۳۸.
- شعبانی، رضا، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- شعبانی، رضا، *مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
- طاهری شهاب، سید محمد، *تاریخ ادبیات مازندران*، پژوهش و تصحیح زین‌العابدین درگاهی، تهران، انتشارات رسانش، چاپ اول، خرداد ۱۳۸۱.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن، *گلشن مراد*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زرین، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- گلستانه، ابوالحسن، *مجم‌التواریخ*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۴۴.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، *تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه*، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- مهجوری، اسماعیل، *تاریخ مازندران*، ساری، چاپ اثر، چاپ اول، دی ماه ۱۳۴۲.
- مهجوری، اسماعیل، *دانشمندان و رجال مازندران*، به کوشش مهندس هدایت‌الله مهجوری، چاپ شرق، بی‌جا، تیرماه ۱۳۵۳.
- نوایی، عبدالحسین، *کریم‌خان زند*، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.



- هدایت، رضا قلیخان، *روضه الصفاى ناصرى*، از انتشارات کتابفروشیهای مرکزی، پیروز و خيام، بی‌جا، شهریور، ۱۳۳۹.
- هدایت، رضا قلیخان، *فهرس التواریخ*، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۳.